

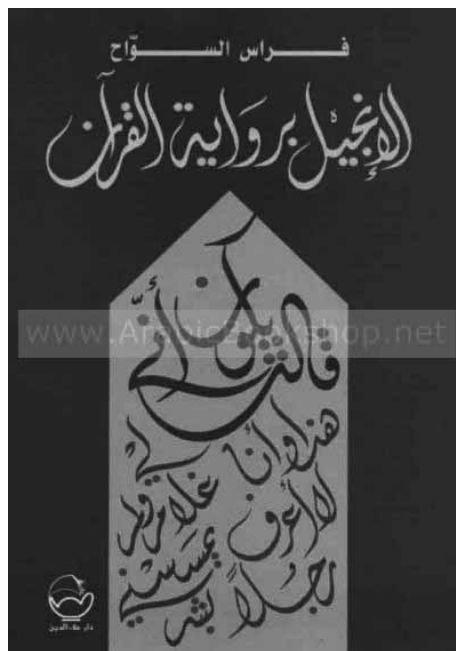
## انجیل به روایت قرآن کریم بررسی وجوه اشتراک قرآن و انجیل درباره عیسی (ع) و مریم (ع)

ترجمه علی محمدی<sup>۱</sup>

الانجیل بروایة القرآن. فراس السواح، دمشق: دار علاء الدین للنشر، ۲۷۶ ص، ۲۰۱۱ م.

### معرفی و بررسی کتاب

مؤلف در این کتاب به بررسی تطبیقی میان روایت‌های قرآنی درباره اخبار و مسائل مربوط به حضرت مسیح (ع) و حضرت مریم (ع) و انجیل‌های قانونی چهارگانه و بقیه اسفار عهد جدید پرداخته است. وی در مقدمه کتاب درباره هدف خود از تألیف این کتاب می‌نویسد: «در تألیف این کتاب خود را در مسیر مساوی و برابری از هر دو متن قرارداد، به طوری که بر آن نبودم که به مجادله در این زمینه پرداخته و یا یکی از این دو دین را تبلیغ کنم. بخش اعظم چیزی که من در این کتاب خواسته‌ام به آن دست یابم، معرفی باورهای مشترک مسلمانان و مسیحیان درباره عیسی (ع) و نشان دادن ویژگی‌ها و اوصاف مشترکشان است و این وجوه مشترک بیش از آن چیزی است که دو طرف انتظار دارند». اهمیت این کتاب به بررسی تطبیقی دو متن دینی مهم در جهان بازمی‌گردد. به طوری که مؤلف مسائل مورد



### معرفی مؤلف

فراس سواح متولد سال ۱۹۴۱ م. در حمص سوریه است. وی در حوزه اسطوره‌شناسی و تاریخ ادیان به تحقیق و پژوهش پرداخته و صاحب پژوهش‌ها و آثار متنوعی است. از آثار اوست: دین انسان: بحث فی ماهیة الدین و منشأ الدافع الدینی (۱۹۹۴)، آرام دمشق و اسرائیل: فی التاریخ و التاریخ التوراتی (۱۹۹۵)، الاسطورة و المعنی: دراسات فی المیتولوجیا و الدیانات المشرقیة (۱۹۹۷)، کتاب التاوی و انجیل الحکمة التاویة فی الصین (۱۹۹۸)، الرحمن و الشیطان: التئیویة الکوینیة و لاهوت التاریخ فی الدیانات المشرقیة (۲۰۰۰)، موسوعة تاریخ الادیان (۵ ج ۲۰۰۴)، مدخل الی نصوص الشرق القديم (۲۰۰۶)، الوجه الآخر للمسیح: مدخل الی الغنوصیة المسیحیة (۲۰۰۷) و اخوان الصفاء: مدخل الی الغنوصیة الإسلامیة (۲۰۰۹).



اختلاف میان انجیل و قرآن را با واقع‌بینی و به دور از ابهام و تعصب بررسی می‌کند. برای اینکه همراه او کشف کنیم که این شکاف موجود که می‌تواند بسیار کمتر شود، به طوری شرایطی را فراهم کند که به جای قطع روابط که اصحاب پروژه‌های رادیکال در پی آن هستند با هم پیوند و ارتباط داشته باشند، زیرا که باقی‌ماندن این شکاف به‌مثابه شریانی خواهد بود که بنیادگرایان افراطی از آن تغذیه کرده و از این طریق ستیز با دیگران را با زمینه اعتقادی مهیا خواهند کرد. از این جاست که نیاز برای نزدیک کردن دیدگاه‌ها و تبدیل کردن کشمکش‌ها و ناسازگاری‌ها به اختلاف نظر در دیدگاه‌ها ضروری و مهم می‌شود، به طوری که بر این اعتبار این نیاز می‌تواند ویژگی هر دینی شود. این مسئله از طریق گفت‌وگویی که مؤلف بر آن بوده تا درآمدی برای این کار باشد، صورت می‌گیرد. چنانکه می‌گوید: «با توجه به اینکه من بر نقاط مشترک متمرکز هستم، مدعی وجود تلاقی کامل در خصوص کل مفاهیم نیستم، بنابراین اختلاف وجود دارد و گفت‌وگو به‌تنهایی تضمین‌کننده بیان اختلافات حقیقی و جداسازی آن از اختلافات توهم‌انگیز نشئت‌گرفته از سوء فهم دو طرف نسبت به دیگر است» (ص ۷). این همان رویکرد است، تا هر میزانی که پژوهش و بحث در دورساختن تصوراتی که در اذهان وجود دارد، قانع‌کننده باشد، پرسش‌هایی که مطرح می‌کنیم شاید ما را به حقیقت نزدیک گرداند.

برای اینکه بحث خود را آغاز کنیم، ابتدا به مسئله مریم عذرا می‌پردازیم. مؤلف در این باره اعتقاد دارد که «در مقابل سکوت انجیل‌های چهارگانه مرقس، متی، لوقا و یوحنا درباره تبار، اصل و نسب حضرت مریم که نمونه‌ای از آن را در قول متی می‌بینیم: «اما ولادت یسوع مسیح چنین بود: زمانی که مریم مادر مسیح نامزد یوسف بود، قبل از اینکه همبستر شوند، خود را آستن از روح القدس دید» (متی: ۱۸). روایت قرآن کریم مریم را از تبار انبیای بزرگوار در تاریخ ووحی الهی دانسته و او را فرزند خاندان نبوی برگزیده بر جهانیان قرار می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۳ - ۳۴) (ص ۸۸).

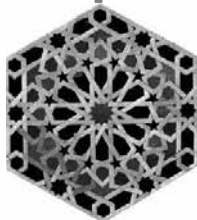
آیا عاقلانه است که مریم صاحب این تبار باشد و انجیل‌های چهارگانه نسبت به آن سکوت کرده باشند؟ حقیقت تاریخی که قرآن کریم آورده است، چیست؟ این دیدگاه علمی محققانه‌ای که فراس سواح درباره این مسئله به ما آموخته است، کجا می‌توان جست‌وجو کرد؟ به نظر می‌رسد که حل این معضل ساده و روشن باشد، زمانی که دشمنی یهود با مریم و یسوع مسیح را به خاطر آوریم. چنانکه خود مؤلف

اشاره می‌کند: «روایت قرآنی از نیک‌نامی مریم که یهود در طول تاریخ کوشیدند او را بدنام ساخته و به زنا متهم بیازد، دفاع می‌کند: «فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كُفَرْتُمْ بِهِ آيَاتِ اللَّهِ وَ قَتَلْتُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ... وَ قَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا»<sup>۲</sup> (نساء: ۱۵۵ - ۱۵۶). یهود در انتقاد از مسیحیت و فروکاستن از قدر و منزلت حضرت مسیح از شخصیت مریم بهره‌برداری کرده است؛ کسانی که او را فرزند نامشروع مریم از سرباز رومی توصیف کرده‌اند و تلمود این سرباز را پانتیرا<sup>۱</sup> می‌نامد: پانتیرا پس از اینکه مریم از او باردار شد، فلسطین را ترک کرد. کشف سنگ قبر سرباز رومی در شهر صور فینیقیه نیز که در آلمان درگذشته و بر روی این سنگ قبر نوشته بود: «تیبوریوس جولیس عبدی پانتیرا»، در بازگشایی این پرونده که یهود تا امروز آن را نبسته است، نقش بسیاری داشت (ص ۸۹).

مؤلف در ادامه اضافه می‌کند که «مورتون اسمیت<sup>۵</sup> در کتاب عیسی شعبده‌باز<sup>۶</sup> درباره تیبوریوس جولیس عبدی پانتیرا، می‌گوید که دو نام نخست [تیبوریوس جولیس] در این اسم مرکب برای تبرک و تیمن از نام امپراتور تیبوریوس که این سرباز در زمان حاکمیتش خدمت می‌کرده بر روی سنگ قبر حک شده است. نام سوم، یعنی عبدی، خلاصه تعبیر سامی «عبد شمس» است. پانتیرا، یعنی نام اصلی این سرباز، نیز ترجمه نام سامی «فهد» است. وی سپس این پرسش را مطرح می‌کند که چه ارتباطی می‌تواند میان این پانتیرا و پانتیرای تلمود باشد (ص ۹۰).

با اینکه مؤلف تمام آثاری را که به یهود اشاره دارند، مورد توجه قرار می‌دهد، اما در اینجا می‌بینیم که این روایت را، به رغم اهمیتش، بدون هیچ‌گونه تعلیق و تفسیری نقل می‌کند. امری که می‌توان علت آن را دریافت، به ویژه زمانی که می‌گوید: «از مهم‌ترین ویژگی‌های انجیل یوحنا تمرکز آن بر روی بیزاری مسیح از یهود با زنده‌ترین اوصاف است، از جمله: فرزندان افعی‌ها، قاتلان پیامبران و فرزندان ابلیس» (ص ۱۷). مسیحی که از مریدان خود می‌خواست که پیش از محبت کردن به او، به دشمنانش محبت بورزند، چگونه می‌تواند اینگونه سرشار از نفرت و بیزاری از تمام یک ملت باشد. آنچه از زبان او درباره یهود نقل شده، می‌تواند توصیف گروه خاصی باشد که به نبوت او اقرار نکرده بودند. این امر به یهود که دارای شریعت بودند، منحصر نیست. از اینجا می‌توان پیروی نکردن آنان را از مسیح دریافت، به ویژه زمانی که از او خواستند که معجزه‌هایش را به آنان نشان دهد، هیچ چاره‌ای نداشت جز اینکه بی‌ایمانی آنان را دست‌آویز قرار دهد و اینکه «پیامبری در میان قومش صاحب کرامت و معجزه‌ای نیست».

اما قلمداد کردن بیزاری و نفرتی که انجیل یوحنا نسبت



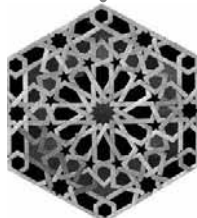
به یهود دربردارد، مشخصه‌ای است که نیازمند به توضیح دارد تا این مسئله از آن استنباط نشود که مسیح چنین تهمتی را نسبت به آنان اختیار کرده، اگر نگوییم خطاب کرده است. این تلقی مؤلف وی را از واقع‌گرایی خارج کرده است. زیرا اگر تمام ملت یهود «فرزندان شیطان» هستند، پس مسیح در میان آنان چه کار می‌کرده است! نباید از این سخن شتاب‌زده گذشت، چراکه به دور از منطق است که از حقایق تکه‌ای را جدا کنیم و آن را به شکل ناقص معرفی کنیم. همه ما می‌دانیم که اغلب مسیحیان به حضرت محمد (ص)، در مقام یک پیامبر، ایمان ندارند، در این صورت آیا جایز است که آنان را «میمون و خوک» توصیف کنیم! آیا نباید اعتقاد و باور دیگر را محترم بشماریم تا این دیگری نیز باور و اعتقاد را محترم شمارد، حتی اگر به ما ایمان نداشته باشد و ما هم به او ایمان نداشته باشیم. این موضوع ما را به اختلاف مسیحیان و مسلمانان درباره کلمه پاراکلیتوس<sup>۲</sup> احاله می‌دهد که اسلام در پرتو آن توانست مشروعیت ظهور خود و بطلان شریعت مسیحیت را اعلام کند.

فراس سواح درباره اختلاف نظر مسیحیت و اسلام در این باره می‌نویسد: «کلمه پاراکلیتوس را مترجمان عهد جدید به معنای «تسلی‌دهنده» تفسیر کرده‌اند، برخلاف سرانیان که این کلمه را به همان حالت باقی گذاشته‌اند. اما کلمه احمد که در قرآن آمده است، در زبان عربی به معنای «پسندیده‌تر» و «ستوده‌تر» است. برخی از دین‌پژوهان نیز بر این باورند که نویسنده انجیل یوحنا اصلاً کلمه پاراکلیتوس را به کار نبرده، بلکه از کلمه پریکلیتوس<sup>۴</sup> استفاده کرده که در زبان یونانی کهن از ریشه‌ای مشتق می‌شود که به معنای تمجید، حمد و ثناست و درهم آمیختن این دو کلمه بعدها به دست نسخه‌برداران صورت گرفته است. بنابراین اگر چنین باشد، دو واژه انجیلی و قرآنی در معنا یکسان خواهند بود» (ص ۱۰۹). با توجه به آنچه که آمد، آیا می‌توانیم این نکته را دریابیم که کلمه پریکلیتوس در نسخه‌های نخستین قبل از اینکه به اشتباه از روی آن‌ها نسخه‌برداری شود موجود بوده است؟ یا اینکه ما در مقابل تصور صورت‌مند منطقی غیرموثقی، همچون پژوهش باستان‌شناختی قرار داریم و این مسئله وجود احتمالات را ممکن می‌سازد.

### مفهوم پسر خدا

استاد فراس سواح درباره مفهوم بنیادی کلمه ابن‌الله (پسر خدا) بر این باور است که «یهود در این زمینه از میراث کنعانی که اعتقاد داشتند پادشاهان پس از مرگشان فرزندان رب‌النوع هستند تأثیر پذیرفتند. به طوری که نبوتی که پیونددهنده پادشاه و خدا، ایل، است، فقط پیوندی مجازی می‌باشد که

بیانگر شرایط ممتاز پادشاه است ... بنابراین پادشاه مسیح که خداوند او را برای حکومت بر اسرائیل برگزید، پسرخوانده خداوند است و رابطه ابوت (پدری) و نبوت (پیامبری) که آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد، نوعی مجاز زبانی است که نشان‌دهنده جایگاه پادشاه (که مسیح خداوند نامیده می‌شود) نزد خداوند است. در سایه باور یکتاپرستی انعطاف‌ناپذیر کتاب عهد قدیم نزد ما هیچ نصی جز در اسفار قانونی یا غیرقانونی باقی نمی‌ماند که بتوان از آن الوهیت یک بشر را نتیجه‌گیری کرد» (ص ۱۹۰). تا زمانی که در اندیشه تاریخی تأسیس هستیم، بر اندیشه توحید و یکتاپرستی در عهد قدیم عبارت «لا اله الا الله» را می‌افزاییم (آیه ۳۲ کتاب صموئیل دوم، فصل ۳۲ مزمور ۱۸). باید بگوییم که این تنها قرائت تاریخی است که می‌تواند متون دینی ادیان سه‌گانه آسمانی را درک کند. بنابراین همان‌گونه که سواح قرائت تاریخی خود را از متون عهد قدیم به دست می‌دهد، نباید انجیل و قرآن را مستثنی می‌کرد. زیرا که در قرآن کریم آمده است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِ قَاتَلَهُمْ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه: ۳۰). دیدگاه مؤلف درباره این آیه قرآنی چیست، پس از اینکه به باور توحیدی انعطاف‌ناپذیر عهد قدیم اشاره می‌کند!



در انجیل یوحنا نیز کلمه «ابن‌الله» در چند جا آمده است که مغایر با ایده‌ای است که مؤلف به عنوان مجاز زبانی نقل کرده است. با آنکه وی کوشیده با مهارت متن انجیل، این متن با قرآن سازگاری داشته باشد، اما دلایل وی قانع‌کننده نیست. حال باید بررسی و تفسیر وی از آیات زیر چیست:

– من و پدر یکی هستیم (۱۰: ۳۰)؛

– پدر در من است و من در او هستم (۱۰: ۳۸)؛

– و فردی که مرا می‌بیند، کسی را که مرا فرستاده می‌بیند (۱۲: ۴۵)؛

– کسی مرا دیده است، قطعاً پدر را دیده است (۱۴: ۹)؛

– باور داشته باشید که من درون پدر و پدر درون من است و گرنه به دلیل همان کارها مرا باور داشته باشید (۱۴: ۱۴).

فراس سواح درباره تفسیر این آیات می‌نویسد که «در حقیقت باید این سخنان را در پرتو آنچه گذشت، تفسیر کرد، مگر اینکه فرض کنیم که مسیح این سخنان را زیر فشار حالت شور صوفیانه به زبان آورده است، شور صوفیانه‌ای که تجربه صوفیانه مشرقی را از قدیم متمایز ساخته و نزد مسلمانان تداوم یافته است. سخنانی که در چنین حالتی از زبان صادر می‌شود، در اصطلاح «شطح» نامیده می‌شود» (ص ۲۰۰).



آیا در اینجا با دو طبیعت از حضرت مسیح (ع) یکی طبیعت الهی و دیگری طبیعت انسانی مواجه نیستیم. و گرنه چگونه می‌توانیم این سخنان را تفسیر کنیم، در حالی که از آن‌ها چنین برمی‌آید که مسیح همان خداوند است. آیا کلمه «سطح» برای توجیه آنچه مؤلف می‌گوید، کفایت می‌کند؛ مسیح صاحب کشفیاتی می‌شود و به درجه الوهیت می‌رسد و خداوند متعال بر سرزنش کردن او بر نمی‌آید؛ کاری که با حضرت محمد (ص) در حادثه غرانیق کرد، به‌ویژه که مسیح (ع) این گفته را چند بار تکرار کرده است. زیرسؤال بردن متن انجیل و به‌کار بستن آن در خدمت اندیشه‌ای که مؤلف در پی دست‌یافتن به آن بوده در این کتاب مشهود است، اندیشه‌ای که متأسفانه بر این کتاب حاکم است.

### مسئله به‌صلیب‌کشیدن و مرگ مسیح (ع)

روایت قرآنی که یهود را قاتلان انبیا معرفی می‌کند، می‌گوید که: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَّوْهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا. بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا. وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (نساء: ۱۷ - ۱۵۹). استاد سواح بر این باور است که «در متن ابهام‌هایی وجود دارد که جز از طریق گمانه‌زنی نمی‌توانیم آن‌ها را بر طرف کنیم. متن قرآنی به ما در رسیدن به نتیجه کمکی نمی‌کند؛ چگونه مرگ مسیح بر روی صلیب به نظر مردم آمده، در حالی که او در مکان دیگری بوده است؟ و خداوند چگونه و با چه روشی او را از به‌صلیب‌کشیده‌شدن نجات داده است؟» (ص ۱۳۲).

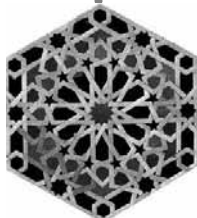
برای حل این معضل مورد اختلاف به ناچار باید از نوشته‌های گنوسی کمک گرفت که اعتقاد دارند: «مرگ مسیح به نظر مردم آمد، در حالی که آن در حقیقت واقعیت نداشت و برخی از این نوشته‌ها باور ایجاد تصویر مشابه مسیح را بر چهره شخص دیگری که به جای او به‌صلیب‌کشیده شد، به کار می‌برند. این باور در «نظریه شیت کبیر» آمده است که در نجع حمادی<sup>۱۱</sup> کشف شد. در متن اعمال یوحنا می‌بینیم که یوحنا شاگرد محبوب که بعد از به‌صلیب‌کشیده‌شدن مسیح به درخت زیتون پناه می‌برد، در آنجا مسیح بر او ظاهر شده و به

او می‌گوید که از نظر آنان من در آنجا در اورشلیم به صلیب کشیده شده‌ام و سرکه و نوشیدنی‌های تلخ می‌نوشم و بر بدنم نیزه زده می‌شود. اما من آن فرد مصلوب نیستم و هیچ یک از آن دردها را نمی‌کشم» (ص ۱۳۲).

به‌رغم آنکه انجیل‌های چهارگانه هیاهوی بسیاری درباره موضوع به‌صلیب‌کشیده‌شدن مسیح و آلام و دردهای او به راه انداختند، اما به نظر می‌رسد که مؤلف کتاب مصمم است تا انجیل‌ها را به گونه‌ای عرضه کند تا با روایت قرآن مطابقت و سازگاری داشته باشد و زمانی که این انجیل‌ها در خدمت اندیشه مورد نظر او نیستند، از آثار گنوسی مدد می‌گیرد.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال
۲. همانا خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم را [که در آن‌ها محمد و آل محمد (ع) اند] و خاندان عمران (مریم عیسی) ع را بر جهانیان برتری داد. نسلی که برخی از برخی دیگرند (در پاکی و فضیلت نظیر هم‌اند) و خداوند شنوا و داناست.
۳. پس به خاطر پیمان‌شکنی آنان و کفرشان به آیات خدا و کشتار ناحقشان نسبت به پیامبران ... و تهمت بزرگی که به مریم زدند.
4. Panthera
5. Morton Smith
6. Jesus the Magician
7. paraqletos
8. periqlytos



۹. یهود گفتند: عزیز پسر خداست و ترسایان گفتند: مسیح پسر خداست. این گفتار آن‌هاست با دهانشان (حقیقی ندارد)؛ به سخن کسانی که پیش از این کافر شدند (همانندی می‌جویند مانند آنان که فرشتگان را دختران خدا می‌گفتند) خدایشان بکشد، چگونه و به کجا [از حق] گردانیده می‌شوند!؟

۱۰. و این گفتارشان که ما مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده خدا را کشتیم با آنکه نه او را کشتند و نه به دار آویختند، بلکه اشتباهی برایشان رخ داد [و دیگری را که شبیه عیسی بود به دار آویختند] و آنان که درباره او اختلاف کردند قطعاً در این باره تردید داشته، جز پیروی از گمان، آگاهی درستی از آن ندارند و یقیناً او را نکشتند. بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد؛ و خداوند توانمند و باحکمت است؛ و هیچ یک از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگش به او ایمان آورد (به حقایق او پی برد گرچه سودی به حالش ندارد) و او در روز قیامت گواه بر آنان خواهد بود.

۱۱. شهری در استان قنای مصر در حاشیه رودخانه نیل.

